

میهن ایران



موضوع ناسیونالیسم ایرانی، ملت ایران، و گم و کیف رابطه این ملت با سرزمینی که میهن آن را تشکیل می‌دهد از جمله مباحثی است که در گفتار غالب بر ایران بعد از انقلاب، تمایل چندانی به طرح و بحث آن وجود ندارد. بعد از بروز و بازتاب مجموعه‌ای از آراء تند و شتابزده در آغاز انقلاب مبنی بر تفوق «اسلامیت» بر «ایرانیت» و رخدادهای عبرت‌آموز بعدی در تأکید بر این واقعیت که کشور بودن کشورها و ملت بودن ملت‌ها تنها به رأی و تصمیم یک گروه در یک مقطع خاص بستگی ندارد و علاوه بر عواملی چون یک پیشینه تاریخی و جغرافیای سیاسی لایتغیر، دنیای خارج - چه بخواهیم و چه نخواهیم - ما را به عنوان یک کشور و یک ملت تلقی کرده و رفتارش را نیز متناسب با این طرز تلقی خود بنا می‌کند، بر اساس تجاربی گرانها آموختیم که تا حدی از این تندی و شتاب آغازین فاصله بگیریم. فاصله گرفتیم، ولی مانند بسیاری از دیگر مفاهیم و بدیده‌هایی که در آن ایام شکل گرفته است، نتوانسته‌ایم تکلیف خود را با آن روشن کنیم.

در حالی که گفتارهای رسمی و شبه رسمی در این زمینه معمولاً با «اگر»هایی در اینجا و «مگر»هایی در جای دیگر، مجموعه‌ای از تعبیرهای متفاوت از یک مقوله واحد را در کنار هم نشانده و در

آخر نیز اعلان می‌کنند که در اساس «آن» را با «دیگری» تفاوت و تعارضی در کار نیست و چون چرا کردن در این مفاهیم کلی نیز لاجرم نمی‌تواند از یک سطح کلی تجاوز کند، برای روشنتر شدن این گونه مباحث، چاره‌ای جز این نمی‌ماند که منتظر بیش‌آمد اتفاقی مناظره‌هایی بنشینیم که شاید با طرح جوانبی مشخص از این‌گونه مباحث کلی، بتوان این کلیات را دور زد و بر اساس بررسی جزئیات مزبور راه به جایی برد.

رد و بدل آرایبی درباره معنای شعار «ایران برای همه ایرانیان» بین آقای مصطفی تاجزاده به عنوان یکی از هواداران این شعار و آنچه که از سوی نشریه شما ارگان حزب مؤتلفه اسلامی در نقد این شعار در پاییز و زمستان ۱۳۸۳ روی داد خود یکی از این پیش‌آمدهای اتفاقی و مبارک بود. مناظره و تبادل آرایبی که دقیقاً به خاطر فاصله گرفتن از تکرار برخی کلیات مشروط و معمول، برای روشن شدن پاره‌ای از نکات کمتر بحث شده گفتار حاکم بر این حوزه، تحولی مثبت به شمار می‌آید.

هفته‌نامه شما ارگان حزب مؤتلفه اسلامی در یکی از شماره‌های خود - ۸۳/۸/۷ - در انتقاد از شعار «ایران برای همه ایرانیان» نوشت که ترویج این شعار از سوی جبهه مشارکت «... که گاه با عصبیت- های کور ملی‌گرایان افراطی نیز توأم شد کشور اسلامی ایرانیان را نزد مسلمان‌های جهان به پایین‌ترین سطح تنزل...» داده است و در ادامه نیز افزود «... گویی دست‌بخت استعمار غربی در ابداع و واژه‌های پان‌ترکیسم، پان‌عربیسیم، پان‌ایرانسیم و ... که با انقلاب اسلامی در حال منسوخ شدن بود مجدداً از زبان کسانی بیان می‌شد که خود را فرزند انقلاب اسلامی می‌دانستند...». به عقیده شما اگر طرح شعاری از این دست «... یک خیانت به آرمان‌های اسلامی و انقلابی امام (ره) نبود، مظهر بارزی از ساده‌انگاری و فراموش کردن تکالیف الهی و اسلامی است.»

انتشار این مقاله آقای سید مصطفی تاجزاده را بر آن داشت که در سرمقاله‌ای تحت عنوان «باز هم ایران برای همه ایرانیان» که در ۷ آذر ۱۳۸۳ در روزنامه شرق منتشر شد، ضمن مروری مجدد بر معانی و مفاهیم نهفته در این شعار، توضیح دهد چگونه است در این روزگار «... که محافظه‌کاران تصمیم به مصادره شعارهای اصلاح‌طلبان ...» گرفته‌اند، از آنجایی که فقط به شعار... 'ایران برای بعضی ایرانیان' اعتقاد دارند...» هرگز نمی‌توانند حتی «... به اصلی‌ترین و جذاب‌ترین شعار اصلاحی یعنی 'ایران برای همه ایرانیان' نزدیک ...» هم بشوند. (شرق، ۸۳/۹/۷)

بخشی از توضیحات آقای تاجزاده در این زمینه جنبه‌ای حقوقی دارد و بخشی از آن نیز متضمن برداشت تاریخی ایشان از ایرانیّت است که در این بررسی پس از مروری بر قسمت اول، نگاهی نیز خواهیم داشت به قسمت دوم این بحث که موضوع اصلی این یادداشت می‌باشد.

در بخش اول ایشان با تأکید بر کلمه «همه» چنین استدلال کرده‌اند که از همان بدو انقلاب و جایگزینی یک جمهوری به جای سلطنت که به آرای عمومی نیز گذاشته شد «... طبعاً همه ایرانیان از حق برابر در تعیین سرنوشت برخوردار شدند...» و بر این اساس هدف از طرح شعار «ایران برای همه ایرانیان» را نیز احیاء و تحقق شعار «میزان رأی ملت است» دانسته و لهذا در تعارض با برخی از تقسیم‌بندی‌های بعدی که در تقابل با این برابری سیاسی اولیه ملت را به «جمهور ناب - جمهور مردم» و شهروندان را به «درجه یک - درجه دوم» تقسیم کرد. تقسیم‌بندی‌ای که در نهایت به محرومیت یک گروه - شهروندان درجه دو - از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی منجر گشت.

به عقیده آقای تاج‌زاده طرح شعاری چون «ایران برای همه ایرانیان» که در واقع چیزی نبود جز یک قرائت جدید از «... تأکید رهبر فقید انقلاب بر نقش ملت و شعار معروف 'همه با هم'...» می‌توانست «... و می‌تواند بستری را فراهم کند که هر ایرانی بتواند با التزام به قانون اساسی از تمام حقوق خود، از جمله در عرصه سیاست بهره‌مند شود...» (شرق، ۸۳/۷/۹)

و اما بخش بعدی این مناظره. بروز «عصبیت‌های کور ملی‌گرایان افراطی» در لوای طرح و بحث شعار «ایران برای همه ایرانیان»، از جمله مهمترین اتهاماتی بود که در حاشیه نقد شعار مزبور از سوی جمعیت مؤتلفه اسلامی متوجه جبهه مشارکت گردید و در نتیجه بخش دیگری از سر مقاله «باز هم ایران برای همه ایرانیان» به ارائه توضیحاتی در این زمینه اختصاص یافت.

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



آقای تاجزاده ضمن ارائه تعریفی از «پان‌گرایی» که به عقیده ایشان «... عمدتاً برای نفی هویت دینی مردم مسلمان منطقه مطرح ...» شده بود - و بدون توجه به حقوق شهروندی - «... در پی ایجاد اختلاف و برتری بخشی نژادهای خاص بر دیگر اقوام و ملل ...» بود به نقد دیدگاه حزب مؤتلفه اسلامی پرداختند. به نظر ایشان با وجود آنکه پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم تا حدود زیادی قابل توجیه بود «... زیرا مخاطب آنها می‌تواند دو قوم ترک و عرب باشد اما پان‌ایرانیسم، بی‌معنا است زیرا نشان نمی‌داد که کدام قوم باید محور یک جنبش اجتماعی باشد. به عبارت دیگر معادل پان‌ترکیسم، چیزی شبیه پان‌فاریسیسم، در می‌آمد که چون هیچ ایرانی، حتی فارس‌ها به آن اعتقاد ندارند، مطرح نشد...».

یکی دیگر از توضیحاتی که در ادامه این بحث ارائه شد «... تجربه و سابقه چند هزار ساله زندگی مسالمت‌آمیز اقوام [ایرانی] با تعلقات زبانی، مذهبی، دینی و فرهنگی و ... گوناگون بود ...» و بالاخره «قوی‌ترین مؤلفه وحدت فرهنگی آن در قرون متمادی [که] اسلام بوده است». دو زمینه‌ای که با تکیه بر آنها، اصلاح‌طلبی «... نه تنها نیاز به وام‌گیری از الگوهای ضد اسلامی و تفرقه‌انگیز در منطقه از قبیل 'پان‌ایرانیسم' وارداتی ندارد بلکه خود مبدع مدل بومی وحدت ملی و مورد پشتیبانی آحاد مردم...» نیز می‌باشد. منظور از این مدل بومی وحدت ملی نیز چیزی نبود جز «شعار ایران برای همه ایرانیان» که بر اساس آن «... و با احترام به همه اقوام و قشرها و گروه‌ها، هر گونه امتیاز ویژه برای یک قوم خاص در حکومت یا در جامعه مدنی را مثلاً برای فارس‌ها نفی می‌کند، ضمن آنکه مخالف هر گونه حرکت مخالف استقلال و یکپارچگی کشور است.» (شرق، ۸۳/۹/۷).

این بحث خوشبختانه به این مناظره محدود نماند و با نوشته‌ای که در نقد آن منتشر شد و همچنین مطلبی که صاحب سرمقاله در پاسخ به این نقد ارائه کرد، ابعاد مشخص‌تری نیز یافت؛ «ن. همدانی» در مقاله‌ای تحت عنوان «چرا مخالفت با شعار ایران برای ایرانیان؟» که بنا به توضیح شرق از طرف سردبیر نشریه شما به دفتر روزنامه ارسال شده بود ضمن توضیح بیشتر در باب علل مغایرت شعار ایران برای همه ایرانیان با موازین اسلامی، بر درستی دیدگاه مؤتلفه اصرار ورزید (شرق، ۸۳/۹/۲۳). و آقای تاجزاده نیز چندی بعد در پاسخ به این نقد مقاله نسبتاً مفصلی منتشر کرد تحت عنوان «ایران برای بعضی ایرانیان» که آن نیز به توضیح بیشتر دیدگاه‌های ایشان در این زمینه اختصاص داشت.

بخشی از آراء و عقایدی که در این مناظره رد و بدل شد و بیشتر به یک بحث درون‌گروهی شباهت دارد، جنگ و جدلی است بر سر پرسش‌هایی چون مفهوم واقعی شعارهایی از قبیل «همه با هم» که در آغاز انقلاب مطرح شدند و اینکه آیا می‌توان بر اساس آن، آنچنان که جبهه مشارکت در نظر داشت به یک برداشت کلاسیک و امروزی از دموکراسی و رأی مردم دست یافت یا خیر؟ و بخشی نیز

به بحث ملت و ملی‌گرایی و قس‌علیهذا مربوط می‌شد که با موضوع اصلی این یادداشت ارتباط بیشتری دارد.

از آنجایی که اتهام بروز دادن «عصبیت‌های کور ملی‌گرایان افراطی» از مهم‌ترین اتهاماتی بود که در چارچوب بحث «ایران برای همه ایرانیان» از سوی جمعیت مؤتلفه اسلامی به جبهه مشارکت اسلامی نسبت داده شد بخش مهمی از نوشته‌های آقای تاج‌زاده نیز صرف آن گردید که ضمن ارائه توصیفی از این پدیده که در ایران نیز هر از گاه در حاشیه تحركات و اندیشه‌های بان ایرانیستی، جلوه‌ای می‌یابد، مرزبندی‌های جبهه مشارکت را نیز با این مقوله روشن کند.

اگر چه برداشت آقای تاج‌زاده از بان‌ایرانیسم در پاره‌ای از موارد با کاستی‌هایی توأم بود، مثلاً در قیاس با اصولی چون داعیه برتری ملی یا چشم‌داشتن به یک قلمروی ارضی گسترده‌تر از مرزهای فعلی که خمیرمایه اصلی این نوع نگرش‌ها را تشکیل می‌دهد نمی‌توان به گونه‌ای که آقای تاج‌زاده نوشته‌اند بان‌ایرانیسم را حرکتی توصیف کرد که «... عمدتاً برای نفی هویت دینی مردم مسلمان منطقه مطرح...» شد، مخصوصاً آنکه اگر التزام به مبارزه با بهائیت را نیز در نظر آوریم که در مرامنامه پاره‌ای از نخله‌های بان‌ایرانیستی درج شده است، همان گونه که آقای تاج‌زاده نیز در اشاره‌ای کلی خاطر نشان ساخته‌اند، اگر هم زمینه مشترکی باشد بیشتر بین «اسلام‌بنیادگرا» و «ناسیونالیسم بنیادگرا» است تا بین چیزهای دیگر (شرق ۸۳/۹/۷)، ولی همان گونه که اشاره شد در مجموع برآورد ایشان، از بان‌ایرانیسم، برآورد نادرستی نیست.



به ویژه آنکه ایشان در توضیح بیشتر این مقوله اولاً به درستی از این واقعیت سخن گفته‌اند که بنا به دلایل مختلف «... 'پان‌گرایی' هیچ‌گاه به گفتمان مسلط در میهن ما تبدیل نشد» (شرق ۸۳/۱۱/۵) و همیشه جنبه‌ای حاشیه‌ای داشته است و ثانیاً متذکر این نکته نیز شده‌اند که بار مفهومی‌ای که سعی می‌شود بر این ماجرای 'پان ایرانیسم' و 'پان فارسیسم' سوار شود مبنای استواری ندارد؛ همان گونه که ایشان نوشته‌اند «... با وجود اینکه 'پان‌ترکیسم'، 'پان عربیسم'، تا حدود زیادی قابل توجیه است زیرا مخاطب آنها می‌تواند دو قوم 'ترک' و 'عرب' باشد، اما پان ایرانیسم، بی‌معناست زیرا نشان نمی‌داد که کدام قوم باید محور یک جنبش اجتماعی باشد. به عبارت دیگر معادل پان‌ترکیسم چیزی شبیه پان فارسیسم درمی‌آمد که چون هیچ ایرانی، حتی فارس‌ها [کذا] به آن اعتقاد ندارند، مطرح نشد...» (شرق، ۸۳/۹/۷)

انتقاد ایشان از یکی از گرایش‌های فعال در این زمینه، یعنی گرایشی که بر اساس رواج زبان فارسی خواهان ایجاد نوعی اتحاد منطقه‌ای میان کشورهای فارسی زبان است و در این نوشته نیز با تعریف ناروشن و غیردقیقی چون 'پان فارسیسم' از آن یاد می‌شود نیز انتقاد درخور توجهی به نظر می‌آید؛ گرایشی که به نوشته ایشان «... جز آنکه داعیه‌های جداخواهانه را تقویت کند حاصلی ندارد. زیرا پان فارسیسم [کذا] نمی‌تواند فارسی زبانان جهان را متحد کند و زیر یک پرچم آورده و حتی فارسی زبان تاجیک و افغان را به ایران و ایرانیان پیوند دهد، اما بهانه خوبی برای تجزیه‌طلبان فراهم می‌کند تا با سوء استفاده از آن مقاصد جدایی‌خواهانه خود را در ایران مطرح کنند...» (شرق، ۸۳/۱۱/۵).

همان‌گونه که اشاره شد آقای تاج‌زاده در توصیف مقوله 'پان ایرانیسم' و ارائه خطوطی مشخص که «ایران برای ایرانیان» مورد نظر ایشان را از آن جدا می‌کرد، با دشواری چندانی روبرو نیست، کار ایشان هنگامی دشوار می‌شود که باید به طرح تعریف دیگری از ایرانیّت نزدیک شوند، و بنا به دلایلی که عرض خواهد شد، قادر به این کار نیستند.

با آنکه اشاره کرده بودند که در عرصه مورد بحث، «پان ایرانیسم» مذکور «هیچ‌گاه به گفتمان مسلط در میهن ما تبدیل نشد» ولی از بازتر شدن بحث در این زمینه، از سخن گفتن در باب ابعاد گسترده‌تر ایرانیّت و کمّ و کیف گفتمان مسلط بر آن اکراه دارند. از این نکته می‌توانند صحبت کنند که «... از روزگار باستان ایران کشوری بوده است که در آن شاهد کثرت قومی، زبانی، مذهبی و حتی فرهنگی بوده‌ایم...» و به درستی نیز خاطر نشان می‌کنند که «... با وجود این نه فقط همبستگی مردم، بلکه یکپارچگی ملی، آن هرگز به علت این کثرت با بحران مواجه نشده است [بلکه] به عکس حفظ وحدت ملی، و 'تمامیت ارضی'، ایران بر اساس به رسمیت شناختن این تمایزات ممکن بوده است.» (شرق، ۸۳/۱۱/۵) ولی بر این برداشت خود که تصریح شده به «روزگار باستان» این سرزمین نیز نسب می‌برد، نامی نمی‌توانند بگذارند.

این گرفتاری در قسمت‌هایی دیگر از نوشته آقای تاج‌زاده نیز بازتاب دارد. ایشان در ادامه نقد خود بر دیدگاه جمعیت مؤتلفه اسلامی نوشته‌اند «... در عصر 'دولت - ملت‌ها' دو گروه می‌توانند با شعار اصلاح‌طلبان مخالفت کنند: اول کسانی که معتقدند ایران نه برای 'همه ایرانیان' بلکه برای 'بعضی ایرانیان' است...» و ماجرای شهروندان درجه اول و دوم و آن‌گاه گروه بعدی. «دومین گروه مخالف» که آنها «... را 'انترناسیونالیست‌های وطنی، تشکیل می‌دهند که به ترجیح یا اولویت منافع 'امت اسلامی' بر 'ملت ایران' (در صورت تعارض مصالح آن دو) باور دارند. در نگاه آنان 'ایران' برای 'همه مسلمانان' یا 'همه شیعیان' است، نه برای 'همه ایرانیان'» (شرق، ۸۳/۱۱/۵)

اگر برای تعریف «دولت - ملت‌ها» که نوشته‌اید در عصر آنها زندگی می‌کنیم اعتباری قائل هستیم، نباید در پاسخ به آراء مشخصی که حریف شما در نقد مفاهیم مبتنی بر این تعریف ارائه می‌کند دچار تردید و تزلزل شویم؛ می‌گویید «... شعار ایران برای ایرانیان همانند شعارهای قومیت‌گرایی و ملی-گرایی و پان‌گرایی در تضاد آشکار با تعالیم اسلامی ...» است و تصریح می‌کنند که از نظر آنها طرح چنین شعاری معنایی جز این ندارد «... که در تفکر حزب مشارکت، ایران (به معنای اعم آن) یعنی مردم، امکانات، هویت و ... آن باید در خدمت ایرانیان باشد و لاغیر...» (شرق، ۸۳/۹/۲۳).

اگر در عصر دولت - ملت‌ها زندگی می‌کنیم - که ظاهراً زندگی می‌کنیم - طبعاً سخن گفتن از «امت اسلامی» بیشتر از یک میل و آرزو حکایت دارد تا واقعیت امر و از آنجایی که این امت نیز همانند دیگر امت‌های جهان به مذاهب گوناگون و دولت - ملت‌های مختلف و متفاوتی تقسیم شده و بر اساس قواعد آن عمل می‌کنند پاسخ این شبهه نیز روشن و صریح است: چاره‌ای جز آن نیست که «ایران (به معنای اعم آن) یعنی [همه] مردم، امکانات، هویت و ... آن در خدمت ایران باشد و لاغیر».

آقای تاج‌زاده به جای آن که بر این اساس پاسخ طرف را بدهند که صریحاً می‌گوید «... در فرهنگ کلی اسلام ایران نمی‌تواند برای همه ایرانیان باشد...» (شرق، ۸۳/۹/۲۳) مجموعه پرسش‌هایی را طرح می‌کنند که به فرض پاسخ گرفتن، نه به روشن شدن مواضع مبهم ایشان کمکی می‌کند و نه به روشنتر شدن مواضع حریف، که خود به اندازه کافی واضح و روشن است.

آقای تاج‌زاده «... برای روشن‌تر شدن موضوع از ناقد محترم [می‌پرسند] بر مبنای منطق وی بخش سرود 'ای ایران' از صدا و سیما که پس از دوم خرداد مجاز شده است با 'جهان وطنی اسلامی یا شیعی' مورد نظر او چه نسبتی دارد و تفاوت آن با 'ایران برای همه ایرانیان' چیست که درباره اولی سکوت می‌کنند، اما به انتقاد از دومی می‌پردازد؟»

و در ادامه بحث نام خلیج فارس را مطرح می‌کنند که به نظر ایشان تأکید بر آن «... بر اساس دیدگاه نویسنده محترم وجه چندان ندارد زیرا اسم 'خلیج اسلام' با 'انترناسیونالیسم اسلامی' سازگارتر است. پس چرا محافظه‌کاران به حق بر این نام تأکید می‌کنند و آن را نه نشانه گرایش‌های ضد اسلامی، که حق تاریخی ملت ایران می‌خوانند؟»

و در ادامه پرسشی دیگر و به همان اندازه بیهوده را نیز مطرح می‌کنند؛ این که «... اگر آنان به انترناسیونالیسم اسلامی اعتقاد دارند چرا رسماً در انتخابات افغانستان و عراق و ... که مردم آن مسلمانند، دخالت نمی‌کنند؟» (شرق، ۸۳/۱۱/۵)

فایده این پرسش‌ها چیست؟ فکر می‌کنید که طرف را گیر انداخته و احياناً «خراب» خواهید کرد؟ تصور می‌کنید گفتن آنکه صدور مجوز پخش سرود مزبور پس از دوم خرداد عمل لغو و بیهوده‌ای بوده است و جبران خواهد شد، کار دشواری است؟ اگر بگویند جا دارد که برای حل مسئله نام خلیج فارس و برداشتن تفرقه از میان مسلمین اقدامی جدی صورت گیرد، اتفاق خاصی می‌افتد؟ اگر بر فرض محال استدلال کنند که در خلال دو دوره سازندگی و اصلاحات برای تضعیف اسلام و مسلمین تلاش‌هایی در کار بوده و به اندازه کافی به مردم مسلمان افغانستان و عراق و ... توجه مبذول نگردیده است، از این کار فروبسته ما گرهی باز خواهد شد؟ مگر استفاده ابزاری از نام و نشان ایران با محدودیتی روبرو است یا فقط به جناح خاصی اختصاص دارد؟ از چکاد آزاد اندیشان «ملی - میهنی» تر؟ «سه رنگیزه» شدن بیش از پیش رسانه «ملی» یا تکرار فزاینده اصطلاح «منافع ملی» بدون توجه به مفاهیم و تعاریف سیاسی مترتب بر آن با مانعی روبرو است؟

می‌دانید مشکل اصلی چیست و چرا این نوع پرسش‌ها و پاسخ راه به جایی نمی‌برد؟ واقعیت آن است که به رغم این همه سر و صدا، هیچ یک با هم تفاوت ماهوی ندارند؛ هر دو در عین حال که ایرانی بوده و به این آب و خاک تعلق دارید - تعلق که در خلال هشت سال کشاکش سهمگین صیقلی خیره کننده نیز یافت - به دلیل قدر مشترکی ملهم از فضای حاکم بر مراحل نخست انقلاب هیچ یک نمی‌توانید بر اساس پاره‌ای از اصول زمانه - مانند اصل زندگی کردن در عصر دولت - ملت‌ها و معنای مترتب بر آن - از نوع پیوند و رابطه خود با سرزمینی که - خواه و ناخواه - میهن ما را تشکیل می‌دهد، تعریفی مناسب به دست دهید.

«جهان وطنی اسلامی» طرف مقابل را به نقد کشیده و زیر سؤال می‌برید حال آنکه خود حتی در همین نوشته‌ها چندین بار از جذابیت منطقه‌ای اصلاح‌طلبی یاد می‌کنید. آمده است که «... به نظر خالقان دوم خرداد با اکثریت قاطع ایرانیان [!] تحقق این شعار می‌تواند مردم سالارترین نظام سیاسی را در منطقه استبدادزده خاورمیانه مستقر کند...» (شرق، ۸۳/۱۱/۵) و یا در گفتاری که آن را شاید بتوان رقابتی تنگاتنگ برای جلب قلوب مسلمین و پیشی گرفتن از رقیب نیز تعریف کرد، در قسمتی دیگر - صرفنظر از غلط از آب درآمدن یک تحلیل خوش‌بینانه - چنین می‌خوانیم که موضوع ایران برای همه ایرانیان «... تنها شعار ایرانیان در دهه سوم انقلاب است که در افغانستان و عراق طنین‌انداز شد و مورد اقبال وسیع مردم مسلمان هر دو کشور قرار گرفت و به 'عراق برای عراقیان' تبدیل شد...» (شرق، ۸۳/۹/۷).

صرف تأکید بر حقوق شهروندی و «... پافشاری ... بر حق و سهم مساوی تک تک شهروندان در اداره ایران» و تکرار مجموعه‌ای از آراء حقوقی نظیر آنکه «... ایران برای همه ایرانیان» بر این پایه بنا شده که کشور ملک مشاع همه شهروندان است...» خود به تنهایی می‌تواند در مقام جایگزین تعریف مورد بحث در بیان یک پیوند ملی و سرزمینی عمل کرده و بدیلی باشد بر ناسیونالیسم ایرانی. علیرغم تمام ارج و قدری که بر این نوع گفتار می‌توان قائل شد و باید قائل شد، از آنجایی که بر چارچوب یک نگرش ملی استوار نیست بیشتر به گزارشی از یک هیات مفروض سازمان ملل شباهت دارد که برای نظارت بر حقوق شهروندی به ایران اعزام شده باشند تا یک گروه داخلی.

در توضیح بیشتر، از مقوله آراء و عقاید گذشته با اشاره‌ای کوتاه به برخی از جوانب عملی این ماجرا، بحث را پایان می‌دهیم.

صدمات و ضایعات حاصل از بی‌دولتی ایرانیّت کم و اندک نبوده‌اند؛ در حوزه تحولات داخلی کشور در این دوره بی‌تفاوتی بود که بسیاری از گفتارهای ضد ایرانی که تا پیش از آن بیشتر به حوزه مشخصی از تحرکات فرامرزی محدود و منحصر بودند، از یک بستر مناسب داخلی نیز برخوردار شده و توانستند جای پای باز کنند. ولی به قدرت رسیدن آنهایی که ایران را برای همه ایرانیان می‌خواستند نه فقط بر این وضع پایان نداد که آن را بدتر هم کرد؛ در تلاشی وسیع برای یارگیری سیاسی جهت حذف حریف از صحنه، گروه‌های قوم‌گرایی که حداکثر به گشودن جای بایی توفیق یافته بودند، نه تنها داد سخن سر داده که به انسجام تشکیلاتی درخور توجهی نیز دست یافتند. چون از ایران جز یک نوع تعریف حقوقی تعریف دیگری ارائه نشد، در کنار مرزهای طبیعی کشور از مرزهای تاریخی و فرهنگی آن سخنی در میان نیامد. متأسفانه این دگرگونی جز کامروایی بیش از پیش انواع تحرکات غیر ایرانی حاصل دیگری به بار نیاورد؛ در کنار گشایش فضای مطبوعاتی کشور که به هر حال در اسم و از لحاظ قانونی تحت نظارت قرار داشت، انتشار انبوهی از نشریات دانشجویی - بدون هیچ نظارتی - یار نظری این تهاجم را به پیش برد و تاسیس انواع سازمان‌ها و گروه‌های «دانشجویی» نیز وجه تشکیلاتی‌اش را سازمان بخشید. تصور هم نمی‌کنم که به ذکر نمونه‌هایی از تبعات آشکار این ماجرا احتیاجی باشد.

از نقطه نظر مناسبات خارجی کشور نیز اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌های ضمنی و تلویحی مانند «گفتگوی تمدن‌ها» که لابد مشکل سخن گفتن از لزوم گفتگوی «ایران» با جهان خارج را نیز به نحوی خدابخسندانه دور می‌زد و مقوله «تنش‌زدایی» و امید به ختم به خیر شدن کل ماجرا راه به جایی نبرد و نمی‌توانست هم ببرد زیرا بر یک تعریف روشن و بی‌مجامله از منافع ملی ایران استوار نبود؛ تعریفی که جز با نقد صریح گفتار امت محور و عملکردهای مبتنی بر آن در سنوات گذشته، از راه دیگری نمی‌توان بدان دست یافت.

